



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۱/۱۲/۱۰

عبدالباري جهاني

کیش شخصیت در تاریخ نگاری و تحلیل نگاری

قسمت نهم

موقعیت ستراتیژک افغانستان، که هم محاط به خشکه و هم محاط به همسایه های ممالک دشمن میباشد، در سرنوشت این کشور رول منفی بسزایی را بازی نموده است. افغانستان، خصوصاً در دهه سی، قرن نوزده، که بین هند برتانوی و روسیه بازی بزرگ آغاز شد، حیثیت کشور حایل Buffer State، بین دو قدرت بزرگ را، کسب نمود. همین حیثیت حایل بین دو قدرت است که، این کشور چندین دفعه، سبب میدان جنگ شدن بین هندبرتانوی، ایران و روسیه گردیده است. در زمان امیر عبدالرحمن خان و حبیب الله خان، که افغانستان زیر تسلط غیر مستقیم برتانیه بود، روسیه این حقیقت را قبول نموده بود که این کشور را به حیث ساحه نفوذ حتی کشور زیر تسلط برتانیه قبول نماید. بعد از استقلال افغانستان، در بین روسیه که با آمدن انقلاب کمونیستی، اتحاد شوروی نامیده میشد و هند برتانوی، رقابت تشدید یافت. در سال ۱۹۲۱ روسیه با افغانستان قرار داد دوستی را امضاء نمود و در یک بخش آن با روسیه موافقه شده بود که در شهرهای مختلف افغانستان از قبیل مزار شریف، جلال آباد، غزنی و قندهار قونسلمگری های داشته باشد. برتانیه، که در جوار خود، قونسلمگری های روسیه را برای نفوذ روسیه در قبایل آزاد خطرناک میشمرد بر این قرار داد اعتراض نمود و از حکومت افغانستان خواست که از دادن اجازه قونسلمگری ها به روسیه، خاصاً در جوار هندوستان، خود داری نماید. امان الله خان به تاریخ ۳ اگست ۱۹۲۱ جرگه ۳۰۰ نفری را که متشکل از درباریان مهم، سرداران سرشناس، تاجران هندوی افغانی و هیات نمایندگی قبایل سرحدی از محسود ها و وزیري ها بودند، دایر نمود.

امان الله خان از اعضای مجلس خواست که در باره سیاست خارجی کشور به طور آزادانه نظریات خود را ارایه بدارند و به قرآن سوگند یاد نمایند که در باره این مجلس با کسی صحبت ننمایند. امان الله خان در بیانیه افتتاحیه خود بر اهمیت آزادی کشور خود پافشاری خاص نمود و گفت که حاضر است برای دفاع از آزادی کشور دوباره به میدان جنگ حاضر شود ولی نمیتواند که به وابستگی قدیم برتانیه باز گردد. امان الله خان شرایط پیشنهاد شده از طرف برتانیه را به مجلس ارایه نمود و نظر اعضا را خواستار شد.

شیر احمد خان، که تمایل به برتانیه داشت، گفت که افغانستان طاقت تهدید نظامی برتانیه را ندارد و در صورت بروز جنگ از روسیه کمک را دریافت کرده نمیتواند لذا باید خواسته های برتانیه را قبول نمود.

وزیر حربیه نادرخان، در مقابل سخنرانی شیر احمد خان عکس العمل شدیدی نشان داد و گفت که برتانیه بعد از جنگ جهانی و ناآرامی فزاینده در هند ناتوان شده و دیگر قدرت حمله بر افغانستان را ندارد. افغانستان با بستن پیمان دفاعی با برتانیه نه تنها استقلال خود را از دست میدهد بلکه به منافع مردم اسلام نیز خیانت می ورزد و دستیابی به حق خود را بار دیگر به تأخیر میاندازد لذا، به نظر او، یگانه راهی که در پیش است همانا رد نمودن پیشنهادات برتانیه و همزمان با آن تصویب قرارداد با روسیه میباشد.

عبدالهادی داوی، که تازه از روسیه برگشته و احوال مسلمانان روسیه شوروی را به چشم سر دیده بود، یک پهلوی سخنان نادرخان را رد نمود و وضع مسلمانان آسیای میانه را تشریح کرد و اضافه نمود بلشویسم نه تنها رشته و بافت پایه های اقتصادی و طرز زندگانی اجتماعی یک جامعه را از میان برمی دارد بلکه به خود دین اسلام دست درازی و تاخت و تاز مینماید. مانع عبادات مردم میگردد و، به مصرف دولتی، تبلیغات الحاد و بی خدایی را پیش میبرد. داوی بخصوص به وضعیت بخارا اشاره ای نمود و از وضع ناگوار مردم آن سامان یاد آور شد که از هرگونه آزادی مذهبی محروم بودند.

محمود طرزی، که به دشمنی با انگلیس ها مشهور بود، از نظریات عبدالهادی داوی تایید به عمل آورد و به این ترتیب موقف روسیه تضعیف گردید.

امان الله خان، به روز دوم جلسه، در بیانیه ای خود گفت که برتانیه نمیتواند ما را به محاصره اقتصادی تهدید نماید و در این زمینه اتحاد شوروی به ما هر گونه کمک های اقتصادی و تجارتي می نماید. بالاخره بر سر این موضوع رأی گیری صورت گرفت و از سه صد تن ۲۷۰ رأی در مقابل ۷ رأی به نفع قرارداد با شوروی و رد نمودن شرایط انگلیس رأی دادند.

در میان کسانی که رأی منفی داده بودند: شیر احمد خان، سردار یوسف خان، سردار آصف خان و دو نماینده تاجران هندی بودند که تأکید بر این امر می‌ورزیدند که برهم زدن روابط با انگلیسیان در تجارت افغانستان و هند منجر به ورشکستگی کشور میشود. تیخانوف، رازهای سربمهر تاریخ ص ص ۲۷۷-۲۸۰

امان الله خان، با وجود آنکه با انگلیس‌ها و شوروی‌ها قرارداد های دوستی و تجارتی امضاء نموده بودند، با هیچ یکی از همسایه های مذکور روابط دوستانه قانع کننده ای نداشت. در روزهای اول سلطنت خود، بر ضد انگلیس اعلان جنگ داد و بعد از آن هیچ وقت، بین حکومت افغانستان و انگلیس اعتماد متقابل ایجاد نشد. همچنین تا مدت مدیدی با باسماچی‌ها کمک میکرد و از تلگرامی که در ماه می سال ۱۹۲۲ از طرف سفیر روسیه فیودور راسکولینکف به وزارت خارجه شوروی صادر شده است معلوم میگردد که فعالیت های سفارت شوروی تا چه اندازه تحت تعقیب آزار دهنده قرار دارد. راسکولینکف در تلگرام خود مینویسد: «در باره فعالیت های سفارت چیزی گفتنی نداریم. در روابط ما با حکومت افغانستان سردی معینی، خصوصاً در پیوند با مسئله بخارا رخ داده است. و همزمان با آن نزدیکی با بریتانیایی‌ها که با امضای قرارداد انگلیس و افغانستان در نومبر سال گذشته تثبیت گردیده است آغاز شده است.

این همه ها، افغان‌ها را به بیداری و هوشیاری بیشتر و بی اعتقادی نسبت به ما بر می‌انگیزند. نزدیک دروازه نمایندگی همیشه نگهبانان و پهره داران افغانی ایستاده اند که طور طبیعی بازدید کنندگان را اذیت می‌کنند و از باز دید بسیاری از کسان که میخواهند به سفارت بیایند جلوگیری می‌کنند. چراکه پس از آمدن، بازدید کنندگان را مورد تعقیب قرار می‌دهند.

امیر هدایت محرم صادر نموده اند که به اساس آن هیچ روسی حق ندارد در خیابان بدون محافظ امنیتی افغان ظاهر شود. تنها با پرداخت رشوه به مهماندار، یا مامور خاص رسمی معرفی شده از سوی دولت به نمایندگی، می‌توانیم از شر این محافظان رهایی یابیم...» همان کتاب ص ص ۱۹۰-۱۹۱

امان الله خان با انگلیس‌ها هیچ وقت آشتی نکرد و تا آخر بر ضد آنها، اگر عملاً اقدامی نمیکرد، از تبلیغ دریغ نمی‌ورزید. همچنین با روسها هم، به خاطر باسماچی‌ها، که تا آخر پادشاهی او، در شمال کشور فعالیت داشتند، روابط نزدیک قایم نداشت. اما چون امنیت و ثبات افغانستان هم برای روسیه که، نبود آن، بر امنیت و ثبات ترکستان، تأثیر خوبی نداشت و هم امنیت و ثبات افغانستان، برای انگلیس‌ها بخاطر امنیت و جلوگیری از شورش های قبایل آزاد آن طرف سرحد مهم بود، هر دو قدرت متخاصم از بی ثبات نمودن افغانستان جلوگیری مینمودند یا حد اقل در بی ثبات نمودن آن حصه نمیگرفتند.

بعد از سقوط امان الله خان و رویکار آمدن حبیب الله کلکانی وضعیت افغانستان و روابط این دو قدرت با افغانستان تغییر نمایانی نمود. شوروی‌ها، که بر شمال افغانستان نقشه حمله زمینی و هوایی میکشید، با امان الله خان در قندهار تماس گرفتند. به قول شوروی‌ها، امان الله انگلیس ستیز، رو به کمک انگلیس‌ها آورد ولی آنها از فرستادن اسلحه به او امتناع ورزیدند. بویکو، دولت و اپوزیشن در افغانستان ص ص ۱۶۱

ارنولد فلیچر مینویسد که اکثر افغانها علت سقوط امان الله را دسیسه های انگلیس میدانند در حالیکه در زمینه کدام دلیل واضح وجود ندارد. اما حقیقت این است که انگلیس‌ها در وقت ضرورت از امان الله کمک اسلحه را دریغ نمودند و این خود یک ضربه کاری بود که امان الله را از اسلحه بی که ضرورت داشت محروم ساخت.

Fletcher, Afghanistan Highway of Conquest PP 220-221

رهبری حزب کمونیست شوروی، نماینده خاص خود ولادیمیر سولوفیف را از راه هوا برای کمک به امان الله خان به کندهار فرستاد. رهبری شوروی در نظر داشتند که برای امان الله خان اسلحه و حتی طیاره های جنگی بفرستند.

سولوفیف یک دستگاه مخابره همراه خود آورده بود که آنرا به امان الله خان هدیه داد. بویکو ص ص ۱۶۳-۶۴

نماینده خاص دولت شوروی در حالی به کندهار رسید که هرات از طرف عبدالرحیم خان، طرفدار حبیب الله کلکانی، گرفته شده بود. به این ترتیب طالع امان الله خان کار نکرد و کمک نظامی شوروی به او نرسید. در این صورت شوروی‌ها مجبور گردیدند که، به اجازه و هدایت ستالین، به جنرال غلام نبی خان چرخ، که در اتحاد شوروی میزیست، کمک نظامی نموده و او را با قوای زمینی و هوایی به افغانستان بفرستد و بر شهر مزارشریف و جوزجان حملات نموده و آنرا برای امان الله خان اشغال نمایند. البته امان الله خان، چون یک آدم احساساتی و بی حوصله بود، و از طرف دیگر با تهدید قوای سقوی و حملات اقوام غلزیایی مواجه شد، تاب مقاومت نیاورده و، دفعه دوم، فرار نمود. غلام نبی خان هم از یک طرف به خاطر فرار امان الله خان دلسرد شده و از عملیات نظامی دست کشید و از طرف دیگر عملیات نظامی شوروی‌ها، در شمال افغانستان، از نظر برتانیه و جهانیان پنهان نمودند و شوروی‌ها را مجبور به عقب کشیدن قوای خود از افغانستان نمودند. بدین ترتیب، افغانستان، که در زمان پادشاهی ده ساله امان الله خان، طرف دلچسپی ممالک مختلف جهان گردیده بود، با سقوط رژیم او و دوره اغتشاش نه ماهه حبیب الله کلکانی، از نظر افتاد و ضمناً جهان را بر ثبات دایمی و دیرپای افغانستان بی اعتماد ساخت.

نادرشاه در حالتی به قدرت رسید که افغانستان از یک طرف هیچ بنیه مالی نداشت و از طرف دیگر چون امان الله خان بصورت مستقیم و غیر مستقیم از طرف آلمان، ترکیه و اتحاد شوروی حمایت میگردد، در مقابل، انگلیس‌ها از نادرخان حمایت نمود. ولی نادرشاه، که متوجه وضعیت حساس کشور خود بود، به هیچ یکی از همسایه های

خود امتیازاتی را نداد که باعث تهدید منافع کشور او گردد. نادرشاه، در عوض، از ممالکی درخواست کمک مینمود که از قلمرو او نسبتاً دور واقع شده بودند و سطح ضرر رساندن آنها به کشور او کمتر میبود. او از امریکا طالب کمک شد. از آنها خواست تا در افغانستان نمایندگی داشته باشد و افغانستان را در راه استفاده از منابع خود کمک نمایند. نادرشاه به یک امریکایی که به کابل سفر نموده بود گفت « ما ترجیح میدهیم تا در راه استفاده از منابع خود از سرمایه ممالکی استفاده نماییم که در منطقه شرق دارای نیت استعماری نباشند. کشور ما از درک منابع تیل، زغال سنگ، مس و دیگر اجناس و سنگ های قیمتی غنی است. مگر ما نمیخواهیم منابع افغانستان را به قوت های اروپایی بفروشیم که نیت حمله به کشور ما داشته باشند» Gregorian, P 336

مهیندر اپراتاپ، که تا آخر عمر پاسپورت افغانستان را با خود داشت، یک ماه بعد از سقوط حبیب الله کلکانی، از اتحاد شوروی به کابل سفر نمود. بعد از استقبال و مهمان نوازی که از طرف مقامات عالی کشور دید، با نادرشاه دیدار نمود. اپراتاپ نادرشاه را گفت که او در نظر دارد به امریکا سفر نماید. نادرشاه به اپراتاپ هدایت داد که در امریکا به نفع افغانستان تبلیغ نماید و سرمایه گذاری را در این کشور تشویق کند و اضافه نمود که اگر دو تن از امریکایی ها را، در افغانستان، به سرمایه گذاری تشویق نماید ماموریت تو کامیاب است.

Pratap, My Life Story PP 158-159

اپراتاپ در خاطرات خود مینویسد « به تاریخ ۲۰ ماه دسامبر ۱۹۲۹ به کابل رسیدم و سه ماه کامل مهمان حکومت افغانستان بودم. آدم حیران می شد و ضمناً خوشحال میشد که بعد از جنگ و بلوهای اخیر پایتخت را باز هم به همان حال سابقه میبیند. در حقیقت در هیچ یک از بازار های کابل نشانی از دزدی ها و خونریزی های دوران جنگ های اخیر دیده نمیشد.

من با معاون وزیر خارجه، با وزیر خارجه و صدراعظم ملاقات نمودم و با اعلیحضرت نادرخان هم دیداری بهم رساندم. همه آنها میگفتند که میخواهند برای مردم کشور خود صلح واقعی را بیاورند. به هر طرفی که میرفتم از مردم میشنیدم که از خدمت های اعلیحضرت نادرخان قدر دانی میکنند....

حکومت افغانستان مصارف سفر مرا به ایالات متحده فراهم نمود. حکومت میخواهد که سرمایه گذاری امریکا به این کشور آسیای مرکزی جلب نماید.

هیچ کشوری در جهان برای سرمایه گذاری به اندازه افغانستان محفوظ نیست. با وجود خونریزی های اخیر، که چند دزد و راهزن اداره کابل را بدست گرفته بودند و به هزاران مردم کشته شدند مگر به یک خارجی آسیایی نرسید و زخمی نشد. از آن داکتر جرمنی که در کوچه ها و سرک های کابل آزادانه قدم میزد همه مردم کمک میطلبید. و یک شرکت جرمنی در کابل نمایندگی خود را باز نموده است، فقط گویی در این شهر هیچ حادثه ای بدی رخ نداده است. افغانستان چنین یک کشور است. » Ibid PP 158-159

نادرشاه، از روسیه و برتانیه، در موضوعات تخنیکی مشوره میطلبید اما فعالیت های هر دوی این کشور را در افغانستان محدود ساخته بود. او از قوای هوایی کشور خود تمام پرسونل اتحاد شوروی را کشیده بود اگرچه در سال ۱۹۳۳ به نمایش تجارتي آنها در کابل اجازه داد. او به روس ها اجازه نمیداد که در حصص مختلف افغانستان نمایندگی های تجارتي را تأسیس نمایند. نادرشاه، به همین طریق، فعالیت های انگلیس ها را هم کنترل نموده بود. در خاک خود به هیچ برتانوی اجازه استخدام داده نمیشد؛ حتی در سکتور معارف هم برای انگلیس ها محدودیت های وضع شده بود. در حالیکه در مکتب های که امان الله خان برای لسان های جرمنی و فرانسوی تأسیس نموده بودند از اروپا معلمین استخدام میشدند. تدریس لسان انگلیسی به معلمین هندی واگذار شده بود و در نتیجه، در حالیکه جوانان افغان به لسان فرانسوی و جرمنی خوب تکلم مینمودند و می نوشتند با لسان انگلیسی به تعداد محدودی بلدیت داشتند، و تعداد کسانی که لسان روسی را بلد بودند از این هم کمتر بودند. Gregorian, P 337

نادرشاه میخواست که، برای حمل و نقل مواد ضروری، خط ریل را در کشور افتتاح نماید مگر او نمیخواست این پروژه را به روسیه یا برتانیه بسپارد بلکه میخواست از کشورهای طالب کمک شود که منافع سیاسی در افغانستان نداشته باشد. Ibid P 338

مقامات افغانستان، به شمول نادرشاه، از نظر حکومت امریکا در باره افغانستان معلومات نداشتند. امریکا افغانستان را در حیطه ساحه نفوذ اتحاد شوروی به حساب آورده بودند و در یادداشت محرم وزارت دفاع امریکا، در سال ۱۹۵۳ آمده بود که افغانستان هیچ اهمیت ستراتیژیک ندارد. در یادداشت اضافه شده که این کشور صرف به نام مستقل است و رهبران افغانستان هم به این عقیده هستند که اگر شوروی ها نیت اشغال آن کشور را داشته باشند آنرا به اسانی میتوان اشغال نمود. وزارت دفاع به این عقیده بود که افغانستان در مسله اشغال هند به مقابل شوروی ها حیثیت یک مرحله ابتدایی دارد، و در صورت بروز جنگ بین شرق و غرب، افغانستان اولین کشوری خواهد بود که شوروی ها آنرا از میان بردارند. وزارت دفاع امریکا به این عقیده بود که بر اساس این حقایق افغانستان باید بیطرف بماند. زیرا اگر غرب در آن کشور به حرکات ضد کمونیسم آغاز نماید بهانه مداخله را به شوروی ها خواهند داد و آنها شاید پیشتر از آن که انتظارش می رود حمله را آغاز کند و کنترل افغانستان را بدست بگیرند.

Poullada, The Kingdom of Afghanistan and the United States P 146

شورای امنیت ملی امریکا نظر مشابهی را ارایه مینمود و میگفت که در این هیچ جای شکی نیست که شوروی ها لحظه ای که بخواهد افغانستان را اشغال کند میتواند اقدام عملی نماید. البته این ممکن است که در صورت حمله شوروی ها بر افغانستان قبایل شاید از خود مقاومت نشان دهد. Ibid PP 146-45

با در نظر داشت چنین نظر منفی که در وزارت دفاع و امنیت ملی امریکا موجود بود، وزارت خارجه امریکا نظر داده بود که دولت افغانستان به خاطری، در سال ۱۹۴۸، پیشنهاد قرارداد دوستی و تجارت امریکا را قبول نکرد که فکر میکرد این قرارداد خیلی جامع است و اگر آنها با امریکا چنین یک قراردادی را امضاء کند باید به شوروی ها هم عین امتیاز را بدهد. George McGhee, Envoy to the Middle East P304

در حالیکه جورج مگی، که یک وقت معین وزارت خارجه امریکا بود، در مقابل درخواست نظامی امریکا از طرف افغانستان برخورد توهین آمیزی را نموده بود که نمایانگر غرور و فرعونیت این کشور بود. مگی مینویسد: « قبیل از آنکه به کابل سفر کنیم یک قصه دلچسپی رخ داد. رفیق من سردار محمدنعیم، سفیر افغانستان در واشنگتن، یک روز به دفتر من در وزارت خارجه آمد. او گفت که میخواهد با ما، در باره کمک نظامی امریکا با افغانستان، بحث کند. او در میان سخنان خود اشاره نمود که اگر امریکا حاضر به کمک نظامی با افغانستان نباشد ما مجبور خواهیم شد که از روسها کمک بخواهیم. من فکر کردم که او لاف میزند چون حکومت افغانستان هیچ وقت از شوروی ها طالب کمک نظامی نخواهد شد. گوشی تلفون را برداشتم و از سکرتر خود نمره سفارت شوروی را خواستم. نمره را به سردار نعیم دادم و گفتم که این هم نمره سفارت روسیه. و هردوی ما خنده کردیم»

Ibid, P 304

وزارت خارجه در اواخر سال ۱۹۴۸ عین رویه توهین آمیزی را با افغانستان نموده بود. وقتی صدراعظم شاه محمودخان، حین سفر خود به واشنگتن، با وزیر خارجه امریکا جورج مارشال George Marshall ملاقات نمود و از او درخواست کمک نظامی نمود جورج مارشال از او سوال کرد که دشمن تان کیست؟ شاه محمودخان در جواب گفته بود که روس ها. مارشال یک خنده بلند تمسخر آمیزی نمود که افغانستان چطور میتواند با قوت نظامی شوروی مقابله نماید. شاه محمودخان این توهین را تحمل نمود و گفت که اسلحه برای تأمین امنیت داخلی هم ضروری است و اگر ضرورت شود ما از روسیه اسلحه میگیریم. مارشال در جواب گفت که افغانها مسلمان هستند و هیچ وقت کمک شوروی را قبول نخواهند نمود. شاه محمودخان در جواب گفت که خوردن گوشت خوک در اسلام ناجایز است مگر در صورت ضرورت و تهدید حیات خوردن گوشت خوک هم جایز است. Poullada,

Ibid P 133

نادرخان در بیانیه افتتاحیه خود، در اولین لویه جرگه ای که بسال ۱۹۳۱ دایر نمود، برخلاف پالیسی هند برتانوی، قبایل آزاد را جز خاک افغانستان دانست و گفت: « در باره قبایل مستقل سرحد باید یاد آور شد که این مسئله برای افغانستان و حکومت برتانیه دارای اهمیت مساوی هست. افغانستان هر وقت در باره قبایل آزاد و رویه برتانیه با آن قبایل تشویش دارد. من باید یاد اور شوم که ما و قبایل آزاد از نظر اسلامیت و روابط قومی یک وجود هستیم. حکومت برتانیه شاید، در سالهای گذشته، علایق افغانستان را با این قبایل و متقابلاً علاقه قبایل را با افغانستان آزموده است. ما این احساس مشترک را فراموش کرده نمیتوانیم. محرومیت و روزگار سخت قبایل در افغانستان عکس العمل تولید می نماید. به این صورت شرایط بهتر زندگی و پیشرفت قبایل آرزوی قلبی ماست.»

Mohammad Ali, Progressive Afghanistan PP 216-1217

پالیسی نادرخان، در قبایل آزاد، بعد از نادرخان هم دوام نمود و صدراعظم محمد هاشم خان هیچ وقت از حمایه شورش های قبایل آزاد روی گردان نشد و در هر موقع مناسب برای حکومت هند برتانوی مشکلات ایجاد مینمود. معین وزارت خارجه امریکا جورج مگی در حین سفر خود به افغانستان در یک مهمانی خصوصی از صدراعظم شاه محمودخان در باره حقیقت مسئله پشتونستان سوال نمود: « من ازو پرسیدم که آیا مسئله پشتونستان به راستی یک موضوع است که افغانها به شمول شما به آن از ته دل علاقه مند هستید و یا میخواهید حیثیت رژیم خود را در نزد مردم بلند ببرید. این یک سوالی بود غیر ممکن حتی غیر مناسب که با یک عضو خاندان شاهی مطرح میشد. جواب صدراعظم بسیار صادقانه به نظر میرسید. اشک از چشمان او در حالی جاری شد که او به مشکلاتی که قبایل پشتون آن طرف سرحد به نسبت حکومت پاکستان مواجه هستند. این مردمی که اصلاً کوچی ها بودند به زور و جبر به یک حالت وابسته آورده شده بودند و آنها را از قبایل هم زبان و هم قوم خود در افغانستان جدا کرده بودند و آزادی آنها را غصب نموده بودند. من به اندازه ای زیر تأثیر عکس العمل صدراعظم آمدم که در آینده هیچ وقت این سوال را تکرار ننمودم» McGhee, PP 314-315

بعد از آزادی هندوستان و به وجود آمدن کشوری بنام پاکستان، انگلیس ها مسئله پشتونستان را بهانه گرفته و در مقابل هر پیشنهاد کمک افغانستان به جهان غرب موانع ایجاد مینمودند. در ماه جون سال ۱۹۴۹ افغانستان از سفارت امریکا به واشنگتن اطلاع داد که میخواهد از آن کشور اسلحه و مهمات نظامی خریداری نماید. وزارت خارجه امریکا در جواب پیشنهاد افغانستان نوشت که فعلاً وضع برای این پیشنهاد مناسب نیست زیرا از یک طرف قانون امنیتی متقابل معطل شده است و از طرف دیگر اختلاف بین افغانستان و پاکستان وضع را نا مساعد ساخته

Poullada, P 134

در مکتوبی که جورج مگی به پولادا نوشت اظهار داشته بود که پالیسی وزارت خارجه در باره فروختن اسلحه به افغانستان بنا بر این حقیقت بود که افغانستان از طرف اتحاد شوروی با هیچ خطری مواجه نیست. خطری که به افغانستان متوجه است از رژیم مستبد و خود کامه اوست. اگر افغانستان به مردم خود آزادی های بیشتر بدهد، زمینه تعلیم و تربیه را برای آنها مساعد بسازد وضع بهتر میشود و ما در حیطه توان خود آماده کمک بودیم. Ibid P 144

در سال ۱۹۵۴، به اثر جمهور رئیس شدن دویت ایزنهاور Eisenhower داوود خان فکر کرد که زمینه خریدن سلاح از ایالات متحده مساعد شده باشد. بردار خود سردار نعیم را، که تازه به حیث وزیر خارجه مقرر شده بود، برای ملاقات با وزیر خارجه ایالات متحده جان فوستر دالس John Foster Dulles به واشنگتن فرستاد و وزارت خارجه بعد از دوماه غور و تفکر در جواب مکتوب سردار نعیم نوشت « بعد از غور و مذاقه زیاد به این نتیجه رسیدیم که دادن اسلحه برای آن کشور مشکلاتی را ایجاد مینماید که به زور و بازوی آن کشور حل شدنی نیست. بهتر است که افغانستان به عوض درخواست سلاح مسئله پشتونستان را با پاکستان حل نماید» Ibid P 149 ایالات متحده، در مورد افغانستان، همه پروپاگند و تبلیغات پاکستان را قبول میکرد. پاکستان هر چند یک کشور دیکتاتوری و رژیم نظامی بود، امریکا میگفت که نسبت به افغانستان عقب مانده و چند لسانه بهتر است. پاکستان تبلیغ مینمود که رژیم ارتجاعی افغانستان آماده انفجار است و امروز و فردا اقلیت ها شورش مینمایند، کسب و تجارت با موانع روبروست و منورین تحت شکنجه و عذاب زندگی میکنند. بعضی حتی به این گفته های پاکستان باور میکردند که افغانستان عقب مانده قرون وسطایی به زودی از هم پاشیده خواهد شد و یک انارشی عنعنوی به وجود خواهد آمد.

Jeffery Roberts, The Origins of Conflict in Afghanistan P 188

اکثر امریکایی ها به این عقیده بودند که افغانستان هیچ اهمیت ستراتیژیک ندارد و در باره سرنوشت این کشور هیچ فکر نمیکردند. در جریان مباحثات بر سر کمک های نظامی با پاکستان، حتی مامورین سفارت امریکا در کابل، تشویش افغانها را بی مورد می پنداشتند و آنرا برای امنیت جهانی به هیچ میشمرد. مقامات امریکایی، با وجود اینکه در باره افغانستان این استدلال را میشنیدند که افغانستان با اتحاد شوروی دشمنی تاریخی دارد، یک کشور نسبتاً پهناور و کوهیست، دارای تاریخ جنگ های گیریلایی و مقاومت است و همچنین برای نگهداری پاکستان و ایران بسیار مهم است، به موقعیت و درخواست های متواتر افغانستان اهمیتی نمیدادند. در عوض به پیوستن پاکستان به جهان غرب توجه مینمودند و ضمناً همیشه میگفتند در صورتیکه معضله پشتونستان حل نگردد کنار آمدن با افغانستان مشکل است. و همین موضعگیری امریکا بود که افغانستان را مجبور به دوستی با اتحاد شوروی نمود.

Ibid P 155

مقامات امریکایی چون در باره رد نمودن متواتر درخواست های حکومت افغانستان برای مهمات نظامی و سایر کمک ها از امریکا، برای قناعت دادن به مردم خود، بهانه معقولی نداشتند متوسل به دروغ میشدند. جیفری رابرتس مینویسد: « متون متعددی که در سالهای ۱۹۶۰ و یا بعد از آن ترتیب شده، ادعا دارند که وزیر خارجه امریکا دلس میخواست که افغانستان را شامل یک پیمان بسازد، مگر داوود بر بیطرفی خود اصرار میورزید و هیچ وقت با غرب شامل شدن در پیمان را زیر غور قرار نداد. دیگران ادعا دارند که افغانستان برای موافقه دوجانبه دفاعی مساعد نبود. برعکس، وقتی مسئله شامل شدن در پیمان با غرب مطرح شد؛ شورای امنیت ملی در باره هند گفت که آن کشور پالیسی بیطرفی را انتخاب نموده، نیپال متکی بر هند است و سری لانکا با چین تجارت رابر دارد. مگر در باره افغانستان هیچ دلیل دیگری وجود نداشت بغیر آنکه گفتند آن کشور زیر فشار نظامی و اقتصادی اتحاد شوروی قرار دارد. افغانستان هیچ وقت شامل شدن در اتحاد را به هیچ دلیلی رد ننموده است. در عوض پاکستان و ایالات متحده دلیل میآوردند که افغانستان منفعتی برای پیمان ندارد بلکه یک بار دوش خواهد بود. این مخالفت و عدم توجه آنها بود نه مخالفت و بهانه آوردن کابل که این کشور را برای عضویت پیمان غرب نامساعد ساخت.

اینکه افغانستان همیشه از پاکستان و امریکا انتقاد میکرد معنای آنرا ندارد که گویا افغانستان نمیخواست با پیمان غرب بپیوندد. از نگاه تاریخی، افغانستان همیشه بیطرف مانده و نخواسته که یا زیر دست برتانیه و یا روسیه باشد. در حقیقت افغانها هیچ وقت مخالف تقویه نمودن حوزه آسیای جنوب غرب از طریق اتحاد نبوده و همیشه خواسته است که کشورهای اسلامی همجوار اتحادیه داشته باشند. در حقیقت افغانها در سال ۱۹۳۷ در یک چنین پیمانی به

Ibid PP 184-185 نام پکت سعدآباد، که چندان نیابید، شامل شد.»

جیفری رابرتس مینویسد: « در سالهای ۱۹۴۲-۱۹۴۳ وقتی متحدین پیروزی های شایانی بدست آوردند، حکومت افغانستان هیچ دو دلی نشان نداد و پیوستن با متحدین را اعلان نمود. هاشم خان در سال ۱۹۴۳ خواهش نمود با برتانیه و امریکا در یک اتحاد شامل گردد مگر متحدین میترسیدند که شامل کردن افغانستان با متحدین روابط جهان غرب را با اتحاد شوروی متضرر خواهد ساخت و ادعا مینمودند که از افغانستان چندان فایده ای متصور نیست، به همین اساس پیشنها او را رد نمودند. با وجود آنکه پیشنهاد هاشم خان رد شد او درخواست کمک های اقتصادی و زیاد نمودن تماس های در زمینه تعلیم و تربیه نمود. در سالهای ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ مطبوعات حکومتی مضامین

متعددی را به نشر سپرد که از کمک های اقتصادی متحدین اظهار امتنان مینمود و در آینده خواستار همکاری های بیشتر شدند. حکومت افغانستان در رویه خود تغییر آورد و از جمله سه تن استادان انگلیس را در پوهنتون کابل استخدام نمودند... « Ibid P 73

طوری که در سطور بالا متذکر شدیم، افغانستان، در زمان نادرخان و هاشم خان از کمک های روسیه و انگلستان دوری جستند و بر کمک های مالی، اقتصادی و تخنیکی سایر ممالک اروپایی اتکاء ورزیدند؛ و در جریان جنگ جهانی دوم، با کشورهای محور، جرمنی، ایتالیا و جاپان روابط نزدیک و دوستانه قایم نمود. این روابط به اندازه بی نزدیک بود که حتی افغانستان خود را با دشمنی انگلیس مواجه ساخت. طوری که در صفحات قبل اشاره نمودیم؛ وقتی سفیر انگلیس در کابل از هاشم خواست که دیپلمات های کشورهای محور را از افغانستان اخراج کند. هاشم خان، با عصبانیت تمام، در جواب او گفته بود که افغانستان یک کشور مستقل است و در خاک و پالیسی خود به هیچ کشوری حق مداخله نمی دهد. بعد از ختم جنگ جهانی دوم، با وجود تمایلات دوستانه ای که هاشم خان به طرف متحدین نشان داد، اعلیحضرت ظاهرشاه یک گام فراتر رفت و هاشم خان را برطرف نموده و شاه محمود خان را صدراعظم ساخت. گویا بدین طریق میخواست تغییر کلی را در پالیسی های داخلی و خارجی افغانستان اعلام نماید. در این صورت، بایست که ایالات متحده و برتانیه با افغانستان، که برای پروگرام های انکشافی خود به کمک های مالی و تخنیکی جهان غرب اشد ضرورت داشت، کمک مینمود؛ ولی این دو قدرت تقریباً هیچگونه همکاری ننمودند و افغانستان را بالاخره به اخذ و قبول نمودن کمک های مالی، تخنیکی و نظامی اتحاد شوروی مجبور ساخت. Gregorian, P 382

بدین گونه افغانستان از هر لحاظ، خصوصاً نظامی و مسلکی، متکی بر اتحاد شوروی گردید و نتیجه آن شد که شد. برخی به این عقیده هستند که جهان غرب قصداً این فاجعه را بر خاک و مردم افغانستان آورد تا پای اتحاد شوروی را بالاخره به افغانستان کشاند و آن کشور را با مشکلی روبرو سازد که بالاخره باعث سقوط رژیم کمونیستی گردید.

قضایات های ما از حوادث تاریخی:

طوری که قبلاً ذکر نمودیم، افغانستان کشوریست محاط به خشکه و محاط به دشمن. هر یک از همسایه های ما، در طول تاریخ اظهار خصومت خود را عملاً ثابت نموده است. اگر برتانیه دشمن بود، امروز پاکستان دشمن تر است. اتحاد شوروی دشمنی و خصومت خود را، که از وسعت طلبی آن کشور سرچشمه میگرفت، به اثبات رساند؛ و فعلاً هم از دسیسه های خود دست بردار نشده است. ایران شاید بدترین و مضرترین همه آنها باشد؛ چون از زمان قدیم، هرات، بادغیس و غور را جزء خاک خود دانسته و چندین بار هرات و بادغیس را محاصره نموده و باعث جنگها و مقاومت های دوامداری شده است. در این صورت، در خصوص منافع ملی، برتری دادن یک همسایه بر دیگری، که همه آنها خصومت ها و اغراض خود را به اثبات رسانده اند، اشتباه خواهد بود.

متأسفانه اکثر قضایات های منورین و موعرخین و نویسنده های ما تحت تأثیر افکار و نظریات چپی به رشته تحریر آمده، که آن هم اکثرراً محصول تبلیغات دوامدار اتحاد شوروی بوده است. مثلاً اگر نادرخان، کدام وقتی، با کدام افسر انگلیسی ملاقات نموده است و یا از انگلیس ها کدام تلگرامی دریافت نموده و یا کمکی از انگلیس ها بدست آورده برای اثبات جاسوس بودن و مزدور بودن او کافی است. مگر بالمقابل، اگر غلام نبی خان چرخي با قوای نظامی اتحاد شوروی بر خاک افغانستان حمله مینماید. به هزاران آدم بیگناه را به قتل میرساند و شهرهای مزار شریف و شبرغان را به کمک و قوماند مستقیم روس ها و منظوری دیکتاتور ستالین اشغال مینماید یک وطن پرست واقعی خوانده میشود. و تا امروز از او و خاندان او به مثابه شهدای قهرمان کشور تجلیل بعمل می آید. در حالیکه اگر غلام نبی خان چرخي در آن عملیات نظامی به کامیابی میرسید و امان الله خان بار دوم فرار نمی نمود، افغانستان بیش از ۹۰ سال قبل به سرنوشت بخارا دچار میشد. و اگر در نتیجه آن عملیات روس ها، امان الله خان به قدرت میرسید شاید ببرک کارمل وقت خود میبود. چون ستالین ملانصرالدین نبود که افغانستان را برای غلام نبی خان و امان الله خان میگرفت و با هر دوی آنها خداحافظی نموده به ماسکو برگشت.

نادرخان اگر از فرانسه حرکت نمود و از راه هندوستان به پکتیا رفت و با قوای حبیب الله کلکانی مقاومت نموده و بعد از چندین دفعه شکست خوردن موفق به گرفتن کابل شد، مطلبی داشت و آن نجات کشورش از رژیم حبیب الله کلکانی بود که خدا میداند عاقبت آن انارشی و بیداد به کجا میکشید. و در مقابل آن امان الله خان، تا اخیر جنگ جهانی دوم، میخواست به کمک آلمان، ایتالیا و روسیه شوروی به قدرت برسد؛ مطلبی بجز قدرت طلبی و ارضای حس جاه طلبی نداشت. و معلوم نیست که اگر دامن جنگ های داخلی به حمایه امان الله خان و دفاع از تخت کابل به افغانستان میرسید چند صد هزار مردم بیگناه، در آتش جنگ های داخلی شهید میشدند و چند صد هزار خانه و کاشانه مردم تباہ میشد.

مورخین و نویسندگان های ما نادرخان را، که در راه بازگشت به وطن با سفیر اسبق برتانیه در کابل فرانسوی همفکر دیداری به هم رسانده بود، جاسوس و اجنت انگلیس میخوانند و در مقابل امان الله خان را که، بیش از ۱۵ سال به کمک و مشوره های هیتلر، موسیلینی و ستالین، برای پس گرفتن تخت کابل، عملیات مخفی و علنی مینمود، وطن خواه واقعی مینامند. آیا منورین، نویسندگان ها و مورخین کشور مانند، فیض محمدکاتب، پروفیسر محمدعلی،

میر غلام محمد غبار، عبدالحی حبیبی، محی الدین انیس، عبدالرحمن خان لودین، مولوی عبدالواسع و... از رژیم امانی دلخوشی داشتند؟ و آیا از بی عدالتی، فساد اداری و اصلاحات بی مورد و بی وقت او انتقاد نمی نمودند؟ در مقابل اصلاحات امان الله خان روحانیون، روسای قومی، قبایل شینوار، خوگیانی، مهمند، مردم صفحات شمال، مردم جنوبی، غلزایی های باشنده غزنی تا قلات مقاومت نمودند؟ و آیا هرات بدون مقاومت به نماینده حبیب الله کلکانی عبدالرحیم خان تسلیم نشد؟ آیا این همه مخالفت ها، عکس العمل ها و مقاومت ها بی مورد و به تحریک انگلیس بود؟ منورین ما در حالیکه در این مورد هیچ سند و مدرکی در دست ندارند، از سالهای سال طوطی وار دسیسه های انگلیس را به رخ مردم میکشند.

در سطور فوق ذکر نمودیم که نادرخان، بعد از به قدرت رسیدن، هم از کمک های انگلیس و هم از تماس با روس ها اجتناب میورزید و علناً میگفت که آنها در افغانستان اهداف استعماری دارند و بهتر است کمک ها را از کشورهایی دریافت داشت که از سرحدات افغانستان فاصله داشته باشند. فریزر تیتلر مینویسد: « نادرشاه یک وقت ضد برتانیه بود و تا آخر حیات خود بر همین عقیده ماند...» در صفحه دیگر مینویسد نادرشاه را متهم به طرفداری برتانیه نمودن به همان اندازه که احمقانه است غیر عادلانه هم است. این اتهام در قبایل به گوش مردم رسید و به زودی طرفداران امان الله خان از آن، به حیث اسلحه اساسی تبلیغات خود، استفاده نمودند. Tytler, Afghanistan PP 237-238

امان الله خان، برای پس گرفتن قدرت، از هر وسیله که میتوانست کار میگرفت. از ممالک جرمنی، ایتالیه، ترکیه و روسیه کمک میگرفت. در قبایل آزاد و شهرهای افغانستان بر ضد نادرخان و خاندان او تبلیغات میکردند و آنها را نماینده گان انگلیس معرفی مینمودند و بالاخره به ترور هم متوسل میشد. مثلاً در بهار سال ۱۹۴۲ سفارت آلمان در کابل در توطیه ای برضد ظاهرشاه دست داشت. و کسی که وظیفه قتل نمودن ظاهرشاه را داشت شخصی بنام حبیب جان بود. حکومت هاشم خان، در نتیجه کشف این دسیسه، چندی بعد به گرفتاری امانیت ها آغاز نمودند و زندانی شدن و شکنجه شدن شروع شد. چنین معلوم میگردد که پولیس افغانستان کدام دسیسه ای جدیدی را هم کشف نموده باشد و تقریباً صد تن از طرفداران امان الله خان یا به زندان انداخته شدند و یا به هند تبعید گردیدند. تیخانوف، نبرد افغانی ستالین ص ۴۶۹

البته از این همه حقایق نیم توان نتیجه گرفت که یا امان الله خان و یا نادر خان را خائین به وطن و مردم خود دانست. بلکه هر دو تن اشخاص وطن پرست و صادق به منافع کشور خود بودند. هر دو عاشق پیشرفت کشور خود بودند؛ البته راه های را که برای اصلاحات انتخاب نموده بودند با هم تفاوت داشت. امیر امان الله خان میخواست با سرعت هرچه تمامتر شگوفانی کشور را خود ببیند و حتی میخواست که افغانستان به زور ترین فرصت با همسایه ها و کشور ترکیه همسری نماید. نادرخان، طوریکه در روز های قدرت امان الله خان به او توصیه مینمود، طرفدار احتیاط و قیل از همه طرفدار یک فوج و قوه نظامی عصری و پیشرفته بود، تا بتواند مقاومت قوه های ارتجاعی و قبایلی را در هم شکند.

قدرت ناموس سیاست است. به ده ها هزار صفحات تاریخ جهان، خاصاً تاریخ شاهان و پیشوایان سیاسی حاکی از چنین حوادثی میباشد. نه امان الله خان به خاک و وطن خود خیانت ورزیده بود و نه پیش از پیش قضاوت کرده میتوانیم که اگر او احیاناً به قدرت میرسید چه اعمالی را انجام میداد. نه نادرخان، به خاک و وطن خود، مرتکب خیانتی شده است که اساس قضاوت ما قرار بگیرد.